اخبار فرهنگی

سینمای کمدی ما چرک است



مجید قاری‌زاده کارگردان سینما می گوید: سینمای چرک، مبتذل و آلوده‌ای که به اسم «سینمای کمدی» فعالیت می کند که باید از بین برود، این مهم‌ترین خواسته سینماگران دغدغه‌مند از مدیران است، سینمای کمدی سینمایی شریف و دغدغه‌مند و پر از پیام‌های ارزشمند برای جامعه است نه این فیلم‌های بی سروته و بی‌هویتی که با شوخی‌های رکیک مبتذل و حضور چهره های تکراری تنها به فکر فروش در گیشه هستند و جامعه را به سمت ابتذال سوق می دهند.

قاری زاده افزود: این آثاری که به اسم کمدی در سینمای ایران شاهد هستیم به‌هیچ عنوان کمدی نیست و هیچ‌یک از مولفه‌های سینمای کمدی را با خود به همراه ندارد. زمانی فیلم های کمدی هویت و دغدغه داشتند و به فکر پارو کردن پول نبودند. اما امروزه ما شاهد حضور فیلم هایی هستیم که بسیار سخیف و مشمئز کننده‌اند.

همه این فیلم‌های سخیف به دلیل آن است که امروز زمام اداره سینمای کشور به دست سینمادارانِ افتاده و رسماً مسئولان سینمایی در خواب هستند و اداره نظارت و ارزشیابی هم کلاً وجود ندارد!

انتشار همزمان نامزدهای ۹ بخش اسکار نود و یکم



طبق برنامه‌ریزی جدید آکادمی برای نخستین مرتبه، فهرست کوتاه نامزدهای ۹ بخش همزمان با یکدیگر و در نیمه دسامبر اعلام خواهد شد.

برای اولین بار آکادمی علوم و هنرهای سینمایی، فهرست کوتاه نامزدهای ۹ بخش را که شامل فیلم خارجی‌زبان، انیمیشن کوتاه، مستند بلند، مستند کوتاه، فیلم کوتاه، چهره پردازی و آرایش مو، جلوه‌های ویژه، موسیقی فیلم و بهترین ترانه اصلی است؛ در یک زمان و در نیمه دسامبر اعلام خواهد کرد.

در گذشته رای گیری فهرست کوتاه نامزدها برای برخی بخش‌ها از اوایل اکتبر آغاز می‌شد. در حالی که خود فهرست‌های کوتاه در تاریخ‌های جداگانه در ماه دسامبر منتشر می‌شدند. اما امسال رای گیری برای همه بخش‌ها در دو هفته ابتدایی ماه دسامبر برگزار می‌شود و روز دوشنبه ۱۷ دسامبر همزمان فهرست کوتاه نامزدهای همه بخش‌ها اعلام خواهد شد.

سال گذشته ۱۰ نامزد نهایی فهرست کوتاه بهتر یین انیمیشن کوتاه روز ۴ دسامبر، ۱۰ نامزد بهترین مستند کوتاه ۵ دسامبر، ۱۵ نامزد بهترین مستند بلند ۷ دسامبر، ۱۰ نامزد بهترین فیلم کوتاه ۱۱ دسامبر، ۹ نامزد بهترین فیلم خارجی زبان ۱۴ دسامبر، ۷ نامزد بهترین چهره پردازی و آرایش مو ۱۹ دسامبر و ۱۰ نامزد جلوه‌های ویژه در روز ۱۸ دسامبر اعلام شده بودند.

برای اولین بار نیز پس از سال ۱۹۷۹ در هر دو فهرست کوتاه بخش‌های بهترین موسیقی فیلم و بهترین ترانه، ۱۵ راه یافته نهایی وجود خواهد داشت.

امسال هم چنین نخستین سالی است که کل فرایند رای گیری (از رای گیری نامزدهای فهرست کوتاه تا رای گیری نهایی) به‌صورت آنلاین برگزار خواهد شد.

به عبارت دیگر هیچ برگه رای در اختیار اعضای آکادمی در هیچ مرحله رای گیری قرار داده نمی‌شود.

دوندگی‌های «عرق سرد»، هیچ نشانی از جنگندگی ندارد

هیاهوی بسیار برای هیچ

تمام داستان فیلم حول این محور می چرخد که شوهر، با تکیه بر قوانینی که مطلقا به نفع اوست، بدون در نظر گرفتن مصالح همسر یا کشورش، اجازه خروج به همسرش نمی دهد و هیچ قانونی و هیچ تبصره و ماده‌ای در این زمینه نمی تواند به زن کمک کند. زن در این مورد، در مواردی که پای خواست و در واقع خودخواهی‌های مردانه به میان می آید، تقریبا یک موجود مهجور است؛ او نمی تواند هیچ تصمیمی در مورد زندگی خود بگیرد.



آذر فخری، روزنامه‌نگار

فیلم: عرق سرد
نویسنده و کارگردان: سهیل بیرقی
بازیگران: باران کوثری، امیر جدیدی، سحر دولتشاهی، لیلی رشیدی، هدی زین‌العابدین

داستان فیلم

افروز ادرستانی (باران کوثری)، زن فوتبالیستی است که ۱۱ سال از عمرش، عشقش و تلاشش را روی این ورزش گذاشته و برای تیم و کشورش، افتخارآفرینی کرده است. او زمانی که ازدواج کرد نیز یک فوتبالیست بود، هرچند هنوز به این شهرت و افتخار امروزش نرسیده بود. حالا افروز کاپیتان تیم پیروز خود است و قرار است همراه تیمش، برای مسابقات آسیایی به مالزی برود. اما در فرودگاه متوجه می‌شود که از سوی همسرش، ممنوع‌الخروج شده است. با تمام دوندگی‌ها و تلاش‌های خودش و وکیلش، در نهایت افروز، شکست می‌خورد.

از آن جا که او و همسرش، قصد جدایی دارند، مدتی است که جدا از هم زندگی می کنند. البته، یاسر (امیر جدیدی) خانه‌ای برای افروز تهیه کرده و افروز در این خانه با دوست صمیمیش هم خانه است؛ هم‌خانگی که از نظر همسر و نیز مسئول تیم خانم نوری (سحر خرمشاهی) مشکوک است و فیلم هم کمکی به تماشاگر نمی کند از این شک و تردید بیرون بیاید که آیا این دو دختر، رابطه نامتعارفی با یکدیگر دارند یا نه. تمام داستان فیلم حول این محور می چرخد که شوهر، با تکیه بر قوانینی که مطلقا به نفع اوست، بدون در نظر گرفتن مصالح همسر یا کشورش، اجازه خروج به همسرش نمی دهد و قانون، هیچ قانونی و هیچ تبصره و ماده‌ای در این زمینه نمی تواند به زن کمک کند. زن در این مورد، در مواردی که پای خواست و در واقع خودخواهی‌های مردانه به میان می آید، تقریبا یک موجود مهجور است؛ او نمی تواند هیچ تصمیمی در مورد زندگی خود بگیرد: این زن می خواهد دانشمند باشد، محقق و پژوهشگر باشد، پزشک باشد، استاد دانشگاه باشد، مدیر یا صاحب یک کارخانه باشد، هر چه می خواهد باشد، بر اساس قوانین زناشویی این کشور، او تحت هیچ شرایطی بدون اجازه همسر خود نه فقط از کشور که از منزل هم نمی تواند خارج شود!

داستان ما با فیلم

فیلم می خواهد چهره عریان چنین قانونی را نشان بدهد و اتفاقی را روایت کند که در واقعیت و برای یکی از زنان ورزشکار کشور افتاده است.

بر خلاف تمام ادعاهایی که منتقدان وشاید خود فیلم هم در مورد فمینیستی بودن دارند و آن را تلاشی می دانند در جهت احقاق حقوق فراموش شده زنان در تصمیم گیری برای خود در سطوح خرد فردی و کلان اجتماعی، هیچ نشانی از رویکردهای فمینیستی در این فیلم دیده نمی‌شود. در این فیلم از قضا، اگر مردان با تاسی به قانون، می توانند برای زنان مشکل ایجاد کنند، خود زنان بدون هیچ قانون و ملاکی و از روی حسادت -احتمالا- یا شک و ظن‌های اخلاقی، برای همدیگر مشکل ایجاد می کنند و هیچ قدمی برای حل مشکل افروز برنمی دارند. حتی گام‌های کوتاهی که وکیل افروز برمی دارد، او را بیشتر در مظان اتهام قرار می دهد و موجب تخریب موقعیتش و در نهایت اخراجش از فدراسیون می‌شود.

ما جرا این است که هر کس از هر طرف، به هر دری می زند، این داستان پیچیده‌تر شده و بر مشکلات افروز افزوده می‌شود؛ او در لابیرنتی از قوانین بد، روش‌های ناکارآمد، دوستی‌های مخرب و روابط معیوب، گیر افتاده است و در نهایت تماشاگر به این نتیجه می رسد که اگر افروز، همان زندگی متعارف با همسرش را ادامه می داد، دنبال طلاق نبود، دوستی مشکوک نمی داشت و دل خانم مسئول تیم را به دست می آورد، قطعا دچار این مشکلات نمی شد! این‌ها هستند تبصره و ماده‌هایی که می توانند قانون را مقهور خود بکنند!

کل نتیجه‌ای که از تماشای این فیلم می توان گرفت، این است که یک زن، اگر نمی تواند بر اساس قانون حاکم در کشور، به یک سری از حقوق انسانی خود دست یابد، امامی تواند به عنوان زن، از روش‌ها و «دلبری»های زنانه استفاده کند و قانون و مردش را رام خود بکند. افروز به توصیه دیگران، با استفاده از چنین ترفندی، تا حدی موفق می شود: او در فضایی به طرزی که زیرکانه و روتیک بودنش به تماشاچی القامی شود، به همسرش باج می دهد، مهریه و تمام حقوق قانونی‌اش را می بخشد تا مگر این اجازه را به دست آورد، اما در نهایت، او یک بازنده است، چون زن است، چون با بخشیدن تمام حق و حقوق زناشویی‌اش، تا وقتی همسرش نخواهد، او نمی تواند طلاق بگیرد.

پس توصیه‌ها و بازی‌ها و عشوه گری های زنانه هم در این میان، ناکارآمدی خود را ثابت می کنند و همه می دانیم که وقتی پای قانون در میان است، هیچ کدام از این رفتارهای چیپ زنانه، به کار نمی آیند، چون فردا، با طلوع آفتاب، هم مرد، هنوز همان مرد است و هم قوانین، همان قوانین، و زن در این میان تنها یک مغبون بالفطره است.

متن و پرداخت، ضعیف است

مشکل حقوق زنان، مسئله تازه‌ای نیست و زنان کشور ما، در چند سال اخیر، به انحاء مختلف با این مشکلات درگیر بوده‌اند؛ زنان ما، با وجود بلوغ فکری، با وجود اجازه ورود به دانشگاه‌ها و مراکز کار و بازار و هنر و صنعت، هنوز در قانون و در رابطه و با پدر و همسر خود، مهجور محسوب می شوند و بدون اجازه آن‌ها نمی توانند قدم از قدم بردارند. البته این به آن معنا نیست که مردان کشور ما از حقوق خود سوء استفاده می کنند، از قضا بسیاری از مردان هستند که خود مخالف شدید چنین قوانینی هستند و تمام تلاش خود را می کنند تا دختر و همسرشان، راه‌های موفقیت را بپیمایند و قله‌های پیروزی را فتح کنند، بی آن که لحظه‌ای آنان را در این کارزار تنها بگذارند. اما به هر حال، وقتی پای لج و لجبازی پیش می آید، وقتی مردی به توانایی‌های همسرش و به موفقیت‌هایش حسادت می کند و ... قانون به راحتی طرف او را می گیرد تا زن را از عرصه روزگار حذف و محو کند.

اگر فیلم خواسته چنین چیزی را نشان بدهد، عملا نتوانسته. مادر تمام طول فیلم درگیر یک دعوای زن و شوهری هستیم. و همه چیز در همین سطح رخ می دهد. این مشکلی است که افروز با شوهرش دارد و گرنه همانطور که در نمایی از فیلم نشان داده می شود، یک زن تیرانداز، با همراهی همسرش توانسته قهرمان شود؛ نمایی که خود یاسر مجری آن است. پس عملا مشکلی وجود ندارد تا وقتی که رابطه زن و مرد، روال عادی خود را طی می کند، زن می تواند از پله‌های موفقیت بالا برود. این جا افروز مقصر است که با خیره سری‌ها و کله شقی‌ها و به جانیاوردن آداب شوهرداری، باعث شکست و درماندگی خودش می‌شود.

افروز، با وجود کاپیتان و قهرمان بودنش، در عمل یک زن درمانده و ناتوان است که منتظر است دیگران به دادش برسند. او از هیچ چم و خم حقوقی خبر ندارد و وکیل ترگل و رگلش، از او ناتوان‌تر. در حالی که در چنین جدالی از این دوزن، انتظار می رود که جنگندگی بیشتری داشته باشند و تنها مفرشان، استفاده مذبوحانه از فضای مجازی نباشد. این که در مورد چنین قوانینی بخواهیم از لایک‌ها و هیاهوهای فضای مجازی استفاده کنیم؛ موردی که کشور و دولت ما به آن شدیدا حساس است، جز این که کار را بدتر کند، فایده‌ای ندارد. ربط دادن مساله افروز، مشکلش با همسر و قوانین زناشویی حاکم به حقوق بشر، آن هم در این وضعیت ضرب‌العجلی که افروز درگیر آن است و نیاز مند یک راه‌حل فوری است، همان ماندن در سطح ماجرا است؛ تحت این شرایط کشاندن ماجرا به سطوح بین‌المللی، نیازمند طی کردن پروسه‌ای طولانی است و نیز نیازمند شخصیتی قوی و کاریزماتیک. که البته نه افروز چندان قوی است و نه وکیلش چندان زبان‌آور و کاریزمات.

برخلاف تمام ادعاهایی که منتقدان و شاید خود فیلم هم در مورد فمینیستی بودن دارند و آن را تلاشی می‌دانند در جهت احقاق حقوق فراموش شده زنان در تصمیم‌گیری برای خود در سطوح خرد فردی و کلان اجتماعی، هیچ نشانی از رویکردهای فمینیستی در این فیلم دیده نمی‌شود

افروز، با وجود کاپیتان و قهرمان بودنش، در عمل یک زن درمانده و ناتوان است که منتظر است دیگران به دادش برسند. او از هیچ چم‌وخم حقوقی خبر ندارد و وکیل ترگل‌ورگلش، از او ناتوان‌تر

برای شروع بد نیست

پرداختن به حقوق و قوانین بازدارنده در مورد زنان، یکی از مهم‌ترین چالش‌های امروز در جامعه ماست. در کشوری که در همه زمینه‌ها در حال گذار است، و مدام جابه‌جایی‌های فرهنگی و ذهنیتی در میان مردم اتفاق می‌افتد، در جامعه‌ای که به هر حال مردمش چندان منزوی نیستند، هم در سفر به کشورهای دیگر و هم در فضاهای مجازی، با قوانین و روش‌های کشورداری و حقوق بشر در عرصه بین‌الملل آشنا می‌شوند، ادامه دادن با روندهای قدیمی اعمال قانون، قانون‌گذاری و سیاست‌گذاری، خواه ناخواه، با مخالفت‌ها و تضادهایی مواجه می‌شود. طبیعی است که امروز، نمی‌توان از زنی که در همه زمینه‌های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی فعال است و از خیلی از مردان هم‌رده خود، موفق‌تر است، انتظار داشته باشیم که هم‌چنان تحت امر و در تمکین پدر و همسر خود باشد. او اگر چنین فشارهایی را احساس کند، در نهایت به دنبال روش‌های قانونی برای رهایی از این وضعیت‌های محدودکننده خواهد بود و از همان قوانین برای خلاصی خود سود خواهد برد؛ اگر قرار است آزاد شوم، تمام هزینه‌های آن را می‌پردازم: از مهریه، نفقه و اجرت‌المثل خود می‌گذرم و آزادی‌ام را به دست می‌آورم و شاید به دلیل همین قوانین بازدارنده در مورد زنان است که طلاق به شدت رو به افزایش است و از اهرم‌های فشاری چون به اجرا گذاشتن مهریه استفاده می‌شود.

این فیلم، برای شروع بد نیست، اما اگر قرار باشد در همین سطح بماند؛ برای ادامه اصلا خوب نیست.

یادداشت

طلاق عاطفی؛ سوختن و ساختن هم‌خانه‌های آزرده‌خاطر

فائزه ناصح، دکترای روانشناسی عمومی

فیلم «عرق سرد» براساس داستان واقعی «نیلوفر اردلان» بازیکن و کاپیتان تیم فوتسال بانوان ایران ساخته شده که در حدود دو سال پیش برای بازی در مسابقات قهرمانی آسیا به منظور سفر به خارج از کشور ممنوع‌الخروج شده بود. فیلمنامه «عرق سرد» در کنار نواقصی که در آن دیده می‌شود، قصه‌ای بسیار دیدنی و پر از اتفاقات جنجالی را خلق کرده است. درواقع سوژه فیلم درباره شخصیت زن فوتبالیستی است که بعد از یازده سال تمرین‌های شبانه‌روزی و بدون وقفه خویش اکنون فرصتی برایش فراهم شده که برای بازی در مسابقات قهرمانی به مالزی سفر کند. برحسب اتفاقات گوناگونی که در خلال داستان بر سر روابط زناشویی او با همسرش رخ می‌دهد، در فرودگاه متوجه ممنوع‌الخروج بودن خویش می‌شود. شوهر خانم افروز به قصد انتقام از او با استفاده از اختیاراتی که قانون به عنوان یک نهاد و مرجع قدرت در خدمت وی گذاشته، مانع از خروج همسرش از کشور می‌شود. بنابراین شخصیت زن داستان «افروز اردستانی» بنابر قوانین حاکم بر کشور نمی‌تواند خواسته‌های به حق خویش را بدست آورد. درواقع فیلم «عرق سرد» خارج از هرگونه شعارزدگی واقعیت تلخی را که در عصر حاضر بر فضای جامعه حکمفرماست را به معرض نمایش می‌گذارد؛ چرا که «افروز اردستانی» نماد یک زن ایرانی است که در مسیر پیشرفت خویش با موانع متعددی از جمله خانواده، همسر، قانون که همچون دژهایی مستحکمی سد راه موفقیت او شده‌اند روبرو می‌شود.

صرف نظر از موضوع فمینیستی فیلم که با محوریت شخصیت زنان ساخته شده است و تبعیض جنسیتی و نظام مردسالارانه را بر پرده نمایش آورده، از منظر روانشناسی نکته قابل تامل این فیلم آن است که چه عاملی سبب شده که این زوج اکنون به لجبازی با یکدیگر بپردازند؟ چون همانطور که در فیلم مشاهده می‌کنیم متوجه می‌شویم شوهر خانم افروز به هیچ‌وجه بافعالیت‌های ورزشی همسرش مشکلی نداشته، بطوری که ایشان توانسته به مدت یازده سال در حرفه مورد علاقه خویش بطور موفقیت‌آمیزی پله‌های ترقی را طی کند و به مقام کاپیتانی تیم ملی نایل شود. درواقع یکی از مسائل اصلی که فیلم به آن اشاره می‌کند بحران موجود در حوزه «روابط زناشویی» است. پدیده‌ای که عواملی همچون سردی، خشونت‌های کلامی، کناره‌جویی، بی‌توجهی زوجین به یکدیگر و همچنین غرق شدن هر یک از آنها در دنیای خویش منجر به بروز روابطی سرد توام با ناراحتی و آزردگی خاطر می‌شود که در حوزه روانشناسی از این پدیده اجتماعی به عنوان «طلاق عاطفی» یاد می‌کنیم. از دیدگاه روانشناسی «طلاق عاطفی» به سرد شدن روابط زوجین و تحمل یکدیگر بدون در نظر گرفتن عشق و وابستگی اطلاق می‌شود که فقط زن و شوهر در کنار هم زندگی می‌کنند و به وجود یکدیگر عادت کرده‌اند، بطوری که این سردی روابط در تمامی جنبه‌های روابط آنان مانند روابط عاطفی، گفتاری، جنسی و روحی رسوخ کرده و کشش عاطفی در روابط زناشویی آنان را از میان برده است. در چنین شرایطی زوجین فقط برای یکدیگر همچون همخانه‌ای هستند که هر کدام در دنیای خود به سر می‌برند، جهانی که که برای دیگری قطعا ناشناخته است. براساس تحقیقات و پژوهش‌های روانشناسی در حوزه آسیب‌شناسی روابط زناشویی می‌توان گفت عدم درک صحیح از رفتار و گفتار یکدیگر، شناخت کافی نداشتن هر یک از زوجین از روحیات طرف مقابل یکی از مهم‌ترین عوامل بروز «طلاق عاطفی» در بین خانواده‌ها است. البته نکته حائز اهمیت آن است که متاسفانه در عصر حاضر وجود مشکلات اقتصادی و معیشتی بیش از حد زوجین در طول یک رابطه نیز سبب شده تا میزان ابراز عشق، محبت و همچنین وجود شادی و نشاط خانوادگی کاهش یابد. با رخت بستن نشاط خانوادگی، حزن و ناراحتی در کانون خانواده جایگزین شده و در نهایت همه این عوامل دست به دست هم می‌دهند و پدیده «طلاق عاطفی» در زندگی زناشویی را بوجود می‌آورند. با توجه به اهمیت این پدیده اجتماعی روانشناسان معتقدند از منظر آسیب شناسی عدم درک متقابل همسران از یکدیگر ریشه در تربیت خانوادگی آنان دارد و متاسفانه این مهارت در هنگام کودکی در کانون خانواده به آنها آموزش داده نشده است. درواقع این دسته از افراد بلد نیستند احساسات خود را بیان کنند، همچنین یاد نگرفته‌اند که حرف‌های یکدیگر را بدون بروز خشم و پرخاشگری و نیش و کنایه زدن بشنوند؛ به همین علت اساسا احترام گذاشتن به یکدیگر بلد نیستند. لذا این عوامل سبب می‌شود به مرور زمان زخم‌هایی در زندگی زناشویی آنها بوجود بیاید که براحتی قابل درمان نباشند. بر این اساس به خانواده‌ها تاکید می‌شود بهتر است وقتی روابط زناشویی آنان در حال افول و سردی گرایی است درصدد درمان آن برآیند و با بهره بردن از راهحل‌های درمانی متخصصان روانشناس برای نجات زندگی خویش تلاش کنند.